

چون کتے اودہ خون کشف ^{طلب} اعضا **نموی** اگر نسا شد متش نشو و نما
 و زنجوای مخصوص زعد کشتن **باید** از آفیون و اسکک اش کردن ^{طلب}
 هرگز در اصل ^{ضعف} متشعه و امتعا **غایت** جہلت اور اتوردن ^{سمقونیا}
 که مالہ رقب خوش ^{بہیم} سوسمار **سیر** ارد گاہ صحبت بر مثال از دوا
 از رصہا در امان ^{که} خواہم **خشم** خود را کہ گی باید کشتن ^{توتیا}
 از درون چشم اور درون ^{ناید} **ہر** کہ نزدیک ظهورش مای خود مند ^{حنا}
 بوسفی اگر معنی جلوه کر آمد فکر **تا** کہ سوش کشا ماد شہ خشم رضا
 حامی شہ محمد ماد شہ یا کر **افشا** ہا را از او روزنا
 از خدا بیدارم کہ در **دشمنش** از اجناس در دیکہ نیدرد ^{دوا}

قصہ در لغات ہندو

نام ہر ہندو شوار من ^{سیر} **خاصہ** نام ہر دو کے رفع سردار ^{کر}
 بل تکلم باشد و بل کہ کوئی سخن **شکر** و ماد تر الکر کہ کوہ بشکر ^{کر}
 چہیکان اندر ^{مور} ہر کوستداری **مور** ہر انجان بروت کہ کوہ و ہر ^{کر}

بہتر

موندن

آنکه خنجر و ناک بینی هون ابر و پشته دانت دندان کار کرده کردن کپوشه

کمال پوست بهیخه منور استخوان کوشند نادید

آنکه گویا انگشت باشد انگوشه انگشت نیز

بست پیشانی با پشته همه جا به دست است

منه روی او خیل روان سوشه نشین او کله نکر

بجوجان جوی است استانت آب سنی است

موی قرنگان هنوان خوان و کلمه دان جگر

موت لول و کوره غایطه کاند مقعد بر قیل

اند خصه بال موی سنجک دان لوره و کر

بند یاساست و بههمه ششش تا آمد سیر

روده را انتر می همی دان اجهری آمد شکبه شمر

کوسفد است همدر نگر می اونت بدان شتر است

بلده کا و قیل تا هتی کوره اسب که خر

بیره لحم در روغن و باستانان و آب حله شیمی سبک ماسن سوخته شک و کلبه
بهدر کمال و کلا و نجی سسه دانه لودن

بادبان سونف و زرش احمد کاجردان گذرن
نم نمندی اینلی السی لود تخم کتان

نم متدوه ر الوعی رارین دال و کنده نمشکر
نم جادل و جنبه مرغ و ازین انده تخم مرغ

نم تل بود کنی حواره زرت ای افخته فر
نم رشیم ایشیم بود کاله سیاه احله سفید

نم سر مکه حل مرغ قلع سحر مونه خود اگر
نم ماک مونه بود با قوت فر و ازین یک

نم کمر با باشد کپور و روپ نقره سوند ز
نم هوره اندک میسر سارر اسکونت

نم کت بدیره میدان او حله نمک ای نقد بشر

اسم

توترا اسکو طوطی نیکو را فاخته نول در آن سوزد آن سبب گریه

نمانه نان میدان و مکره حاله مار غنکوت

نکند ری را سفوف بر دلس را اسکو سفوف

نکند پیل او خرمه له اشته است خوک سطح

نترب ثوبه سیرس با باشد و نما در کدر

نول مردنکری از اکت کنو سته اشک

نقسط سبیل آن یکی کوت آمد و انیت جهیز

نزعفوان کسیر لوز مار یلی حوز سهند است

نکله موز از حله اچیل در فهم و دانش سینه

نچوز نو با حاهیل آمد کوه خورشید خب بیل

نکوته ضمع و دار فلفل بلبل و مانهر حمر

نمانه قیل مار و شست را کونوه کبر و حسک

ن دار چینی تخم کن ناله را و آن به نور دار

۵۱

به ابلج و دهرتی اندر نوح : صدف بلد آرزو برده عا :
 سسکن و اسکن چه باشد همین : و سنج سفید :
 مدائی اندر خردل و اکو زهنگ ای برهنه :
 کچو و کسبه اطلس کومی نندی ارا بلج :
 سنج اگر و بازه ز پیوت بر بره دان پاکه :
 سونبه اندر جیل کانه شکر نهند سبانه :
 شهید غسل و محلی است مایه ایله زراور :
 مایه اندر سبک سبک سورده زغث :
 برهنه : حقا قله الحی من ترا کردم :
 حسب انکو شفا کوم کوم است ملک :
 استقناخ ای کشور دانتش : دست :
 هندوانه ز کلند و حول کگری را عتار :
 کمره راهم باد رنگ و این سخن دان : محتر :

دود شایسته در هیئت و لکری گای ^ت و هوان خاک و آتش شکر انگور
نیچینه و کهنون نخود بنجوان و کندی مانه آرد
کار و هور جور در دو جارد و لیج بر
نیسلو حین وان طبا شتر و قونقل کوی
تخم زحان نلسی کز است ای اینکو شتر
درد نیلوف و همیدان کسکری بول
کوی تخم خرفه را لونه که بیج در گذرن
نویا نیا کشته خوان و خورتری ز باروان
کوبلیله راهره کسکری سخی را مختصر
تاتانه کس مالکه نره بود متفر فلو نس
بازره مان کطایح و رو که درخت و بهل شتر
مرد و مزرگوش و کوی کل مقل چندان منبت
منبت تره خرسوت ای از غنای رخ و بر

اشک

کرمک سبب نیست
کرمک و کلسار اخوانه گو
میدان شر
این یکی بخوان صبورون اادکر
در گو ارجانه ترا که در آن و مادر گو
تا استند است باشد حاسوج در ماه خور
عینه فرزند زیناب باشد خرید
دیوس و در در است سنا چشم دوده
مینه بود باران کس باشد سما حللی است حق

یاد که را بنجل ای است تو روشن چون قر
یوسفی بهرت درین ایامت گواست آنچه ذکر
گرگنی از ترز مردم رسد رفع ذکر
از فرزد اردد امت در بنیاه خوشتن

اگرچه عالم تقدرش بود نفع و ضرر
فصیه در اسما اخوانه ادویه

گرگنی گوش سوم از اول و جان
کرم از بهر خدمت تو رقم
کرم اسما از کونه ز اخلاص
مشکلات ترا کغم آسان
نام بر داروی کلک میان
که میانست معدن بخوان